

## غزل شماره ۳۵۹

خُرم آن روز کز این مترلِ ویران بروم  
راحتِ جانِ طلبم و از پیِ جانان بروم

کر چه دانم که به جایی نبرد راهِ غریب  
من به بویِ سرِ آن زلفِ پریشان بروم

دل از وحشتِ زندانِ سِکندرِ بگرفت  
رخت بر بندم و تا ملکِ سلیمان بروم

چون صبا بتنِ پیار و دلِ بی طاقت

به هواداری آن سرو خرامان بروم

در ره او چو قلمِ کَر به سرمِ بید رفت

با دلِ زخم‌کش و دیده‌گیرِ یان بروم

تذکر دم‌گر از این غم به در آیم روزی

تا در میکده شادان و غزل‌خوان بروم

به هواداری او ذره صفت، رقص‌کنان

تا لبِ چشمه‌ی خورشید در حشان بروم

مازیان را غمِ احوالِ گران باران نیست  
پارسیان مددی تا خوش و آسان بروم

ور چو حافظ زیبا نبرم ره بیرون  
همره گوکبه آصفِ دوران بروم

## تفسیر فال

آرزویی دارید که به نظر می‌رسد رسیدن به آن غیرممکن و محال است، و در این میان، مدام با خود تکرار می‌کنید که این کار هرگز انجام نخواهد شد. این افکار منفی و ناامیدی، شما را در دامی از بیماری و رنج گرفتار کرده است و غم و اندوه بر دل شما سایه افکنده است. به همین دلیل، نذری کرده‌اید و تلاش کرده‌اید تا با توسل به ائمه معصومین، طلب یاری کنید. همچنین با خود عهده بسته‌اید که اگر این آرزو جامه عمل بپوشد، گویی تولدی دوباره

خواهید یافت؛ زندگی‌تان رنگی تازه خواهد گرفت. در این راستا، انسان‌های مؤمنی نیز به یاری شما آمده‌اند تا بتوانید غم‌ها و مشکلات این ایام سخت را راحت‌تر تحمل کنید و از این ورطه پرخطر نجات یابید. آنان شمع امید می‌تواند که می‌تواند شما را به سمت ستاره‌ی بخت و اقبال خود هدایت کند؛ ستاره‌ای که نه تنها نشانه‌ای از موفقیت بلکه مظهر نورانی حمایت الهی نیز هست.

به کوشش : [پارسی‌دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)